

## سر آغاز کوششهای خاورشناسی در انگلستان

و

: بررسی نخستین کوششهای خاورشناسان انگلیسی در زبان و ادب فارسی

بررسی منابع تاریخی نشان می دهد که کوششهای آغازین خاورشناسی در انگلستان نه انگیزه فرهنگی داشته است و نه ریشه های تسلط جویی - که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی توان سیاسی - اقتصادی آن را نداشته اند - بلکه بیشتر ریشه در تحولات اجتماعی انگلستان و ضرورتهای دفاعی و، در مراحل بعدی، تجارتنی داشته است. برای درک بهتر این ضرورت؛ و نیز برخوردهای اولیه شرق و غرب، بررسی بسیار مختصری از اوضاع و احوال اجتماعی انگلستان در قرون نامبرده شاید بیفایده نباشد.

اوضاع اجتماعی انگلستان در قرن شانزدهم:

تا اوایل قرن شانزدهم مردم انگلستان، و بیشتر اروپا، از آیین کاتولیکی پیروی می کردند و یکپارچگی دینی - اجتماعی بر جامعه انگلیسی حکمروا بود. در همین سالها، اصلاحات دینی پیشنهادی مارتین لوتر (Martin Luther) (۱۴۸۳-۱۵۴۶) در آلمان آغاز شده بود و با شتاب بسیار در همه اروپا به پیش می رفت. در همین ایام کالون (John Calvin) (۱۵۰۹-۱۵۶۴) نیز جنبش اصلاح دینی را نخست در فرانسه و سپس در سوئیس آغاز کرده بود. سرانجام امواج این جنبشها به سواحل انگلستان هم رسید و هانری هشتم، پادشاه انگلستان، از موقعیت استفاده کرد و در سالهای ۳۴-۱۵۳۲ استقلال کلیسای انگلستان (از رُم) را اعلام و ریاست این جهانی آن را خود به دست گرفت. در آغاز، اگرچه این استقلال تحکیم یافته بود، ولی بیشتر مردم مانند گذشته آداب و مراسم دینی خود را همانند کاتولیکها انجام می دادند. در سالهای ۱۵۴۹ تا ۱۵۵۲، ایام سلطنت ادوارد

ششم، کتاب «ادعیه عمومی» منتشر شد و راه و رسم کلیسای انگلستان از ویژگی‌های کاتولیکی پیراسته شد و شمایل «پروتستان» به خود گرفت. در ایام سلطنت الیزابت اول (Elizabeth I) (۱۵۳۳-۱۶۰۳) و جیمز اول (James I) (۱۶۰۳-۱۶۲۵) بیشتر کوشش دولت مصروف حفظ تعادل بین تندروان دو دسته مزبور می‌شد. گروه معمدین (Baptists; Anabaptists) و «انجمن دوستان» یا «کوئیکر» (Society of Friends (Quakers)) نیز جدا سازمان یافتند. بنا بر این طی قرون ۱۶ و ۱۷ کشمکش‌های دینی و ضرورت دفاع از این ارزشها مردم را سخت به خود مشغول می‌داشت.

افزون بر مشکلات اجتماعی داخلی، ناشی از استقلال کلیسای انگلستان از روم و بر همین اساس، دشمن قوی‌تر دیگری در آن سوی مرزهای انگلستان خودنمایی می‌کرد. این دشمن، دوا بر قدرت آن روز اروپا یعنی کشور فرانسه و اسپانیا بودند، که هر یک خود را قهرمان آیین کاتولیک می‌دانست و با انگلستان سر خصومت داشت.

دشمن پر زور و قهار دیگری نیز از اروپای جنوب شرقی آهنگ اروپای غربی داشت و آن دولت آل عثمان بود که دریای مدیترانه را در اختیار گرفته بود و نه تنها اسباب مخاطره نظامی اروپای غربی و انگلستان بود بلکه ندای دینی جدید، یعنی اسلام، را منتشر می‌ساخت که می‌باید با آن مبارزه می‌شد.

در قرون شانزدهم و هفدهم مرسوم محاصرات دریایی این بود که دولت‌ها ترجیح می‌دادند سیاست خود را توسط عوامل جنگی نیمه مستقل خود انجام دهند. این عوامل که اغلب ناخدا یا کشتیهای «راهزن دریایی» بودند در سواحل شمال آفریقا «رئیس» (corsair) نامیده می‌شدند. این ناخداها که دارای کشتیهای مجهز و جاشوان ورزیده‌ای بودند برای این که تحت عنوان «دزد دریایی» دستگیر نشوند خود را زیر حمایت یک قدرت دریایی قرار می‌دادند. در بحریه عثمانی به این گونه ناخدا یا عنوان «رئیس» می‌دادند. رابطه این «رئیس» ها با دولت حامی به نفع هر دو طرف بود: در صورت دستگیری «رئیس»، دولت حامی اقداماتی برای خلاصی او انجام می‌داد و در ضمن عنوان دزد دریایی (pirate) نداشت؛ در مقابل «رئیس» هر آنچه را که از حمله به کشتیهای جنگی کوچک و کشتیهای تجارتی دشمن به دست می‌آورد با دولت حامی بر حسب قراردادی تقسیم می‌نمود.

از اوایل قرن شانزدهم «رئیس» های شمال آفریقا قدرت و جسارت یافتند و گاه و بیگاه سواحل اروپای غربی را مورد حمله قرار می‌دادند و کالای کشتیهای تجارتی را غارت می‌کردند و جاشوان و ملوانان آنها را به اسارت به الجزیره و مراکش می‌بردند. مدتی

نگذشت که «رئیس» ها به سواحل ایرلند، و بنادر جنوب انگلستان روی آوردند. این کشتیها ظاهراً تا داخل مصب رود تیمز و قسمتهای قدیمی بندر لندن نفوذ کرده بودند. زیرا گزارش شده است که در سال ۱۶۱۷ یکی از این کشتیها در داخل رود تیمز به اسارت انگلیسیها درآمد (N. Mattar: *Islam in Britain, Part I*). تعداد اسیرانی که به دست این «رئیس» ها (یا ترکها که در انگلستان آنان را به این نام و یا به نام «مغربی» می نامیدند) می افتاد ظاهراً بسیار زیاد بوده است. بسیاری از اینها به بندر سال (Sale) در مغرب برده می شدند. عده زیادی از این اسیران ظاهراً داوطلبانه مسلمان می شدند. زیرا:

الف - از حالت اسارت و بردگی بیرون می آمدند؛ ب- این که این جاشوان، که از مردم عادی بودند و در نظام اشرافی و طبقاتی انگلستان امکان هیچ گونه ترقی ای نداشتند، با قبول اسلام و برگزیدن نامهای اسلامی می توانستند به آزادی در ممالک اسلامی سفر کنند و به مصر و اسلامبول بروند و صاحب ثروت بشوند. پاره ای که زبان عربی یاد گرفته بودند مترجم می شدند و عده ای خود به سمت «رئیس» انتخاب می شدند و حتی عده ای با استفاده از زبان مادری خود به سمت نماینده کشورهای شمال آفریقا به انگلستان اعزام می شدند. برحسب تحقیقات مفصل و دقیق مطر تعداد این اسرا گاهی سر به هزارها نفر می زد. تبلیغات شدید علیه «ترکها» و «القران ترکها»، ایجاد کمیته ای برای بازخرید اسرای مسیحی از ترکها، جمع آوری پول در کلیساها به همین منظور و برای نجات اسرا از «کفر»، شاهد قدرت بسیار زیاد این «رئیس» ها می باشد. در واقع نخستین برخورد انگلیسیها با مسایل شرقی دو جنبه داشت: نخست رفتاری تجار انگلیسی در برخورد با «رئیس» ها و مسأله اسارت جاشوان آنها و ضرورت مذاکره با آنها، و دوم، نگرانی کلیسا و دولت از مسلمان شدن عده زیادی از مسیحیان و لزوم مبارزه با اسلام و جلوگیری از جذب عده بیشتری از مردم به آیین جدید برای کسب ثروت و مقام. این برخوردها بیشتر جنبه انفعالی داشت زیرا نیروی دریایی انگلستان هنوز به قدرتی نرسیده بود که خواست خود را به «رئیس» ها و سلاطین شمال آفریقا بقبولاند. در این زمینه، و برای جلوگیری از مسلمان شدن اسیران انگلیسی و تبلیغ علیه اسلام، نخستین ترجمه قرآن توسط الکساندر راس (Alexander Ross) در سال ۱۶۴۹ صورت گرفت. این ترجمه مغلوط، به همراه تهمت‌ها و ناسزاها نسبت به اسلام و پیامبر آن، ظاهراً از روی ترجمه فرانسوی آن - که توسط آندره دو ریه (Andre du Ryer) قنصل فرانسه در مصر، انجام شده بود - صورت گرفت.

مسأله برخورد تجار انگلیسیها با «رئیس» ها و مذاکره با آنها برای رهایی اسرا ظاهراً مشکل عمده ای بوده است. تجارت انگلستان با مناطق تحت نفوذ دولت عثمانی از طریق

شرکت لبنان شرقی (East Levant Company) انجام می‌گرفت و این شرکت برای بازخرید اسرا، در اواخر دولت ملکه الیزابت اول مجبور شده بود چهار صد لیره بپردازد. این وجه در آن زمان بسیار سنگین بود و در نتیجه شرکت در سالهای ۱۵۸۰ و ۱۵۸۳ برای حل مشکلات خود به ملکه متوسل شده بود. دولت انگلستان از این تاریخ بیش از پیش متوجه مشکلات تجارتي اتباع خود در مناطق تحت نفوذ عثمانی شد و تماسهای بیشتری با «باب عالی» برقرار کرد. با وجود این، درگیری تجار در مرحله اول با «رئیس»‌های سواحل الجزیره و لزوم مذاکره با آنها و ضرورت یادگیری زبان عربی بود. با گذشت زمان و ایجاد روابط سیاسی و کنسولی با «باب عالی» نیز از مقام و موقعیت زبان عربی، به عنوان زبان رایج در بیشتر مناطق نفوذ آل عثمان، کاسته نشد و این زبان در تحقیقات خاورشناسی انگلیسیها مقام اول را حفظ کرد.

در اوایل قرن هفدهم ضرورت اقتصادی و دینی شناخت کشورهای زیر نفوذ عثمانی، مخصوصاً کشورهای ساحل شمالی آفریقا، چندان بود که یکی از بازرگانان ذی نفوذ و موفق انگلستان به نام سر توماس آدامس (Sir Thomas Adams)، کرسی مطالعات زبان عربی را در دانشگاه کمبریج در سال ۱۶۳۲ به نام خود تأسیس کرد. چون کلیسای انگلیس نیز برای جلوگیری از گسترش اسلام و دفاع از مسیحیت در مقابل آن، نیاز به آشنایی با متون دینی اسلامی و نوشتن «ردیه» بر آن و تخطئه اصول آن داشت، اسقف اعظم کانتربوری (Archbishop Laud) نیز در سال ۱۶۳۶ اقدام به تأسیس کرسی عربی در دانشگاه اکسفورد کرد. روی هم رفته مطالعات شرقی - اسلامی در این دوره از نظر تجارتي تربیت مترجم، و از نظر مبارزات عقیدتی جنبه تهبه اسناد و مدارک و دستمایه تخطئه اسلام بود و در نتیجه جنبه انفعالی داشت. سرزمینهای بکر قاره آفریقا برای تبلیغات مسیحی مناسب تر می نمود.

### تجارت با کشورهای آسیایی

چنین به نظر می‌رسد که در این دوره محصولات آسیایی، به ویژه امتعه، بر کالای مشابیه اروپایی برتری داشته است. ادویه هندی و نیز ساخته های چوب و عاج هندی، ابریشم و مشک چینی، پارچه های ابریشمی مازندران، پارچه های لطیف موصلی (Muslin)، و روی هم رفته کلیه کالاهای ظریفه و مستظرفه آسیایی نخست به حلب و سپس به قسطنطنیه (اسلامبول) می رفت. در حالی که پاره ای کالاهای هندی و سنگهای قیمتی یمن سرانجام در قاهره پیاده می شد. بیروت ظاهراً حالت شهر بازار (بندر آزاد تجارتي) داشت. کالاهای ذکر شده سپس از این سه مبدأ روانه بازارهای مشتاق اروپایی می شد. اما

تجار غربی به آسانی به این بازارها دسترسی نداشتند. دریای مدیترانه میدان تاخت و تاز «رئیس» ها بود که در خدمت سلاطین محلی سواحل شمال آفریقا و نیز تابع بحریه عثمانی بودند. فقط تجار ونیزی با حمایت ناوگان نیرومند ونیز و با استفاده از مسیر شمال شرقی دریای مدیترانه به این بازارها دسترسی داشتند. و نیز مرکز واردات کالای شرقی در اروپا و نیز مرکز پخش آن به اروپا بود. پاره ای کلمات شرقی از این مسیر به فرهنگ اروپا راه یافت. مثلاً نوعی کرکره که در ونیز، و زبان ایتالیایی، آن را «کرکره ایرانی» می نامیدند در اروپا به نام «کرکره ونیزی» (Venetian blind) معروف شد زیرا که از آن جا به کشورهای اروپایی فرستاده می شد.

راه زمینی وصول به ونیز و قسطنطنیه پر مخاطره و مستلزم عبور از مرزهای متعدد و پرداخت عوارض گمرکی گوناگون بود و چندان مطلوب بازرگانان نبود. نیروی دریایی کشورهای غرب اروپا که اندک اندک قدرت می گرفتند - نخست پرتغالیها و اسپانیاییها، سپس فرانسویها و انگلیسیها و هلندیها - چندی متوجه سواحل دنیای جدید شدند که تصرف اراضی آنها و دسترسی به منابع طبیعی آنها آسان بود. این قاره نو یافته اگرچه از حیث منابع طبیعی قوی بود ولی محصولات صنعتی و کالای ظریفه نداشت. این کشورها و تجار آنها، چون چاره ای جز تجارت با شرق نداشتند در پی یافتن راههای جدید دریایی، از جمله دور زدن قاره آفریقا برآمدند. پرتغالیها در این زمینه پیشرو بودند و افزون بر متصرفات آفریقای، پایگاههایی در سواحل شبه جزیره عربستان و خلیج فارس تدارک دیده و در منطقه متصرفی گوا (Goa) در هندوستان، مستقر شدند.

#### آغاز روابط ایران با انگلستان

روی آوردن انگلیسیها به دربار عثمانی تنها برای حمایت از تجار خود نبود بلکه تاحدی برای خنثی کردن تهدیدهای دول کاتولیک اروپایی بود. با وجود این، و به پیروی از سیاست کلی دول اروپایی دایر بر ایجاد روابط با مخالفین دولت عثمانی، انگلستان نیز از طریق دور زدن قاره آفریقا به خلیج فارس راه یافت. ظاهراً شاه اسمعیل صفوی از این رفت و آمدها چندان دلتنگ نبوده است، هر چند قدرت دریایی انگلستان در این ایام چندان نبوده است. در سال ۱۵۵۷، آنتونی جنکینسون از جانب شرکت مسکوی (Anthony Jenkinson: Moscovy) به روسیه رفت، و با اجازه ایوان مخوف از خیوه و بخارا بازدید کرد. در سال ۱۵۶۱ وی اجازه گرفت که از راه زمینی به ایران برود. وی در قزوین به حضور شاه تهماسب رسید و نامه هایی از ملکه الیزابت را تسلیم شاه ایران نمود. به نظر می رسد که شاه تهماسب بیشتر به عقاید دینی وی توجه داشت تا به مسایل اقتصادی و تجارتي. به هر

حال سفر وی موفقیت آمیز نبود. پس از او آرتور ادواردز (Arthur Edwards) و ریچارد ویلز (Richard Wells) به ایران آمدند و قراردادهایی هم بستند، و اگرچه انگلیسیها در مرگ شاه تهماسب هیأتی را به ایران روانه داشتند، روی هم رفته موفقیت چندانی به دست نیاوردند زیرا تمامی سیاست خارجی انگلستان، و در نتیجه تجارت آن کشور، مورد تهدید لشکر کشی دریایی اسپانیا برای تصرف انگلستان بود و این تهدید چندان مخاطره آمیز بود که انگلستان، که در آن زمان نیروی دریایی درجه دوم محسوب می شد، نمی توانست یکدله در راه توسعه تجارت شرقی خود و روابط با ایران اقدام نماید.

پس از شکست ناوگان عظیم اسپانیایی (The Spanish Armada) در سواحل انگلستان در سال ۱۵۸۸، انگلیسیها که توانی یافته بودند با شوق بیشتر و قدرت افزونتر متوجه تجارت آسیایی شدند. برادران شرلی (Anthony & Robert Shirly) در سال ۱۵۹۸ در قزوین به حضور شاه عباس رسیدند. آنتونی پیشنهاد کرد که برای شاه عباس یک واحد رزمی شبیه لشکرهای اروپایی تربیت کند. شاه عباس آنتونی شرلی را در سال ۱۵۹۹ برای عقد قرارداد تفاهم به انگلستان فرستاد. آنتونی توفیق چندانی نیافت. رابرت شرلی در ایران ماند و ظاهراً در سال ۱۶۰۷ با دختر یکی از رؤسای چرکس ازدواج کرد. در سال ۱۶۰۸ رابرت از سوی «صوفی اعظم» به انگلستان رفت و در ایجاد رابطه تجارتي توفیقاتی کسب کرد. این دو برادر با زبان فارسی آشنایی داشتند. در سال ۱۶۲۳، قوای مشترک ایرانی- انگلیسی جزیره هرمز را - که از سال ۱۵۱۵ در تصرف پرتغالیها بود- بازپس گرفتند. در سال ۱۶۲۹ انگلیسیها با شاه صفی قرارداد تجارتي بستند. در سال ۱۶۵۴ انگلیسیها با هلندیها به تفاهم رسیدند و دست انگلستان در خلیج فارس و اقیانوس هند باز شد.

\*\*\*

از این تاریخ به بعد رابطه ایران با انگلستان، و در نتیجه آشنایی اینان با زبان و ادب فارسی در محدوده جغرافیایی ایران به دلایل زیر دچار رکود شد:

۱- ضعف دولت صفوی در اواخر دوران این سلسله و اوضاع نابه سامان سیاسی و اجتماعی ایران از آن زمان تا اوایل قاجاریه.

۲- علاقه انگلیسیها به مطالعه متون علمی، به ویژه طب و ریاضی، برای کشف رمز برتری گذشته ملل مشرق زمین. اکثر این گونه متون به زبان عربی بود و نیاز خاصی به مطالعه زبان فارسی احساس نمی شد.

۳- عدم توفیق هیأت‌های انگلیسی در دربار صفوی.

۴- نثر مصنوع و معقد دیوانی ایرانیها در این زمان، که درک آن را برای انگلیسیهای نوپا در این زمینه مشکل می ساخت.

۵- از همه مهمتر بی نیازی از دسترسی کلی به کالای ایرانی به نحو مستقیم. توضیح این که به علت ترقی نسبی نیروی دریایی انگلیس، و ایجاد موازنه قدرت بعدی با بحریه عثمانی و عقد قراردادهای تجارتهای و کنسولی با آن دولت، تجار انگلیسی می توانستند کلیه کالای ایرانی مورد نیاز خود را در اسلامبول خریداری کنند و نیازی به پرورش مترجمین زبان فارسی و متخصصین در آن به چشم نمی خورد. علاقه انگلیسیها به ایران و امور ایرانی محدود شد به مبادلات تجارتهای، آن هم به مقدار ناچیز.

برای مدتی به نظر می رسید که زبان و ادب فارسی نقشی در بررسیهای خاورشناسان انگلیسی نداشته باشد. آنچه که علاقه به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را در میان انگلیسیها برانگیخت از جایی دیگر و به انگیزه ای دیگر بود و می توان آن را «مکتب ایران شناسی در هند» نام نهاد. چگونگی این اتفاق میمون از نظر گسترش زبان فارسی در میان انگلیسیها و تأثیر گذاری فرهنگ ایرانی در میان آنان، و در نتیجه سایر اروپاییان، به طور اختصار به شرح زیر است:

در پی راهیابی انگلیسیها به خلیج فارس و اقیانوس هند و به پیروی از مسیر دریانوردی پرتغالیها که به ایجاد مستعمره گوا در هندوستان انجامید. انگلیسیهای تجارت پیشه نیز بیکار نماندند و در سال ۱۵۹۹ «کمپانی هند شرقی» (The East India Company) تأسیس شد. اهمیت تجارت با هندوستان چندان بود که شخص ورزیده هوشیاری به نام «سر توماس رو» (Sir Thomas Roe) به هندوستان فرستاده شد، و وی سرانجام به دربار امپراطور جهانگیر راه یافت. دربار با بریان، یا به قول انگلیسیها، امپراطوری مغول، از دو نظر توجه مأموران کمپانی هند شرقی را به خود جلب کرد.

نخست این که در دوران اکبرشاه، یا اکبر بزرگ (۱۵۴۲ - ۱۶۰۵)، به علت علاقه وی به یافتن نکته های مشترک دین اسلام و آیین هندو، و تشویق همزیستی ادیان برای ایجاد صلح و آرامش - و حتی کوشش وی در برپایی «دین الهی» بر اساس مشترکات ادیان اسلام و هندو - جامعه هند بر خلاف ایران آن زمان، از جنگ و جدلهای عقیدتی به دور بود و آرامش نسبی حاکم بر جامعه فضای مناسبی برای مذاکرات بازرگانی و بستن قراردادهای تجارتهای و داد و ستد به وجود آورده بود. کمپانی هند شرقی، که تازه جای پای در هندوستان باز کرده بود، از این فضای تسامح و تساهل، که در دوران جهانگیر (۱۶۰۵ - ۱۶۲۷) و جانشینان او نیز ادامه داشت، نهایت استفاده را برای گسترش تجارت به عمل آورد.

دوم این که مأمورین کمپانی پس از استقرار در هند به زودی دریافتند که زبان رسمی دولتی و درباری هند، فارسی ست و برای مذاکره با مسؤولین حکومت و تجار دانستن زبان فارسی راهگشای اصلی ست. به علت ضرورت انجام هرگونه مذاکره سیاسی و تجارتنی به زبان فارسی\* - و تشویق مدیران کمپانی، بسیاری از مأموران کمپانی شروع کردند به آموختن زبان فارسی. و دیری نگذشت که در این زمینه، و برای جلب توجه مدیران کمپانی برای ترقی در سلسله مراتب آن. گویی مسابقه ای بین مأمورین کمپانی در گرفت. دو عامل تساهل عقیدتی حاکم در دربار مغول و زبان رسمی این دربار، که فارسی بود، به گسترش بسیار و سریع مطالعات و تحقیقات ایران شناسی و ترجمه کتابهای فارسی به انگلیسی کمک شایانی کرد. گفته شده است که علت تشویق کارمندان کمپانی از سوی مدیران آن عدم اعتماد به مترجمین محلی بوده است. و چون اندک اندک دایره قدرت آنها گسترش می یافت و با شهریاران محلی، که همگی به زبان فارسی سخن می گفتند، تماس و مکاتبه داشتند - و این شهریاران محلی در مراحل بعدی در منازعات داخلی خود از کمپانی کمک می خواستند - کمپانی احساس نیاز شدید به گروه کثیری از فارسی دانان در میان مأمورین خود داشت.

اکنون که زمینه اجتماعی و سابقه تاریخی مطالعات ایران شناسی در شبه قاره هند تا حدی بررسی و روشن شد، بهتر است پردازیم به فهرست پاره ای از کارهای انجام شده در این زمینه. تعداد کتابهایی که از اواخر قرن هیجدهم تا اوایل قرن بیستم به زبان فارسی، یا در باره ادبیات فارسی و یا به ترجمه انگلیسی در کلکته و در انگلستان به چاپ رسید بیش از آن است که بتوان آن را در مقاله ای شماره کرد. این کار مستلزم تهیه کتابی جداگانه است. کارهای اولیه در زمینه تحقیقات ایران شناسی و زبان فارسی البته چندان شسته و رفته نبود ولی در دهه های بعد کیفیت چاپ و ترجمه و تحقیق پیشرفت چشمگیری کرد. به هر حال، فهرست مختصری از کارهای آغازین در این زمینه - با استفاده از بررسیهای پروفیسور

\* شایان توجه است که سن فرانسیس زاویه (St. Francis Xavier) (۱۵۰۶-۱۵۵۲) مبلغ ژزوئیت که از طرف پادشاه پرتغال به گوا رفته بود، برای پیشرفت فعالیت تبلیغی خود ظاهراً دو کتاب «مسیح» و «داستان سان پدرو» را به فارسی نوشته بود و این کتاب در سال ۱۶۳۹ در لیدن به چاپ رسید. ویراستار کتاب لودوویکوس - دو - دیو (Ludovicus de Dieu) مقدمه ای در دستور زبان فارسی (*Rudimenta Linguae Persicae*) - که احتمالاً، بنا بر نظر پروفیسور آربری، نخستین اثر در زمینه دستور زبان فارسی ست - بر آن افزود. جالب توجه است که «سفر پیدایش» (Genesis) کتاب مقدس به «فارسیهود» (Judaeo-persian) اثر یعقوب بن یوسف طاووس، هم پیوست این کتاب انتشار یافت.



آربری (A. J. Arberry) - به شرح زیر زمان بندی و معرفی می شود:

۱۶۴۴\* - لوینوس وارنر کتاب «ظرایف زبان فارسی» (Levinus Warner: *Persicae elegantiam exoscular*) را چاپ و منتشر کرد.  
 ۱۶۴۹ - جان گریوز «دستور زبان فارسی» (John Greaves: *Elementa linguae Persicae*) را منتشر کرد.

۱۶۵۱ - جرج جنتیوس (George Gentius) گلستان سعدی را با ترجمه لاتینی آن منتشر کرد. ظاهراً این کتاب حدود ۹ سال قبل از آن تهیه و تدوین و ترجمه شده بود، ولی مشکل تهیه حروف چاپی فارسی مانع از انتشار آن شده بود. نامبرده در سال ۱۶۵۲، «زیج الغ بیک» را نیز به چاپ رسانید.

۱۷۱۵ - جان استیونس نیز کتاب «تاریخ ایران» را از اسپانیایی به انگلیسی ترجمه کرد (John Stevens: *The History of Persia*). این کتاب ترجمه روضة الصفای میخواند است. به نظر پروفیسور آربری، این کارچندان دقیقی نبوده است. چون مؤلف اصل کتاب را به زبان عربی می پنداشته است.

۱۷۲۳ - جان داربی (J. Derby) «ظفرنامه» شرف الدین یزدی را - که سال قبل به زبان فرانسوی منتشر شده بود - به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد.

دوران پادشاهی اورنگ زیب (۱۶۵۸ - ۱۷۰۷) دوران آرامش و نیز افول قدرت مرکزی در هند است. به همین سبب از نیمه دوم قرن هیجدهم، کمپانی به تدریج مسؤول اداره سرزمینهای وسیعی بود که زبان رایج همگی آنها فارسی بود، و این امر به نوبه خود کمپانی را به تشویق کارمندان خود به یادگیری زبان فارسی و مترجمی برانگیخت.

اتفاق میمونی که در این زمینه در همین ایام رخ نمود انتصاب سر ویلیام جونز (۱۷۴۶ - ۱۷۹۴) به منصب قضاوت در کلکته بود. پروفیسور آربری وی را «بنیادگذار» خاورشناسی انگلیسی می داند (Sir William Jones: *The Founder, in Oriental Essays*), (Allen & Unwin Ltd., 1960). از کارهای بسیار برجسته جونز، که نقطه عطفی در تاریخ بررسیهای خاورشناسی جدی محسوب است، پیشنهاد و برپایی «انجمن آسیایی بنگال» (The Asiatic (now, The Royal Asiatic) Society of Bengal) بود. وی در سال ۱۷۸۴، به پیشنهاد وارن هستینگز (Warren Hastings: Governor-General; British India) فرماندار کل بنگال (هند بریتانیایی) ریاست انجمن را بر عهده گرفت.

این انجمن در واقع پدر انجمنهای مشابه در سایر نقاط جهان است و در راه گسترش تحقیقات ایران‌شناسی نقشی تاریخی و برجسته داشته است. سر ویلیام جونز با اعتبار علمی، و تسلط بر زبانهای متعدد اروپایی و آسیایی - سانسکریت، فارسی، عربی - برای اولین بار نظریه اشتراک ریشه‌های زبانهای سانسکریت و یونانی را به نحو علمی مطرح و در سال ۱۷۸۶ وجود یک زبان مادری تاریخی «هند و اروپایی» را اعلام نمود. از این تاریخ به بعد، تحقیقات خاورشناسی با انگیزه‌ای جدی و علمی نیز همراه شد و بررسیهای فرهنگ و زبانهای آسیایی، به ویژه زبان فارسی، بر پایه‌های علمی استوار شد و آثار سنگینی از زبان فارسی تصحیح و ترجمه شد و با کیفیت مرغوب به چاپ رسید.

۱۷۷۰- در این سال، سر ویلیام جونز به خواهش کریستین هفتم پادشاه دانمارک (King Christian VII of Denmark) «تاریخ نادرشاه» (دره نادری) تألیف محمد مهدی خان، را به زبان فرانسوی ترجمه کرد و در لندن به چاپ رسانید. این کتاب به علت این که نبوغ نظامی نادرشاه اعجاب فرنگیان را برانگیخته بود، ظاهراً با استقبال خوبی روبه روشد.

۱۷۷۰- همراه با «تاریخ نادرشاه»، سر ویلیام جونز مقاله‌ای درباره «شعر شرقی» نگاشت و نیز ۱۳ غزل از حافظ را به زبان فرانسوی ترجمه و نشر کرد.

۷۲-۱۷۷۰- دو «تاریخ دکن»، معروف به تاریخ فرشته را تحت عنوان «تاریخ هندوستان» (Alexander Dow: *History of Hindostan*) ترجمه و در لندن چاپ کرد.

۱۷۸۳-۶- در این سالها، خاورشناس معروف، فرانسیس گلاوین (Francis Gladwin) که استاد کالج فورت ویلیام بود، آیین اکبری (*Institutes of Akbar*) یا «دین الهی» را در کلکته به چاپ رسانید. وی سپس در سال ۱۷۸۸ «پندنامه سعدی» (ظاهراً گزیده بوستان و گلستان) را تصحیح و ترجمه کرد. پس از آن بیان واقعه (A Narrative of Events in Bengal) اثر عبدالکریم کشمیری را از فارسی به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد.

۸۸- ۱۷۸۴- دستور زبان فارسی برای اولین بار توسط سر ویلیام جونز تنظیم گردید و انتشار یافت. این کتاب بارها به چاپ رسید و مددکار دانشجویان زبان فارسی و کارمندان کمپانی در راه یادگیری زبان فارسی به حساب می‌آمد.

۱۷۸۸- سر ویلیام جونز «لیلا- مجنون» هاتفی را به انگلیسی ترجمه کرد و در کلکته به چاپ رسانید، و درآمد آن را وقف آزادسازی زندانیان قرار داد. این اثر از کارهای اولیه‌ای است که با حروف نستعلیق به چاپ رسیده است. تهیه نمونه حروف چاپی نستعلیق

از ابتکارات سرچارلز ویلکینس (Sir Charles Wilkins) استاد زبان فارسی و سانسکریت بود.

۱۷۹۲- گلاوین در این سال تاریخ مختصر کتاب مقدس، اثر استروالد (Osterwald) را به فارسی ترجمه و منتشر کرد. پس از آن کتاب طوطی نامه (*Tales of a Parrot*) اثر محمد خداوند، را تصحیح و ترجمه کرد.

۱۷۹۴- تاریخ فرشته بار دیگر توسط «اسکات» ترجمه و در شهر شروزبری (Scott: Shrewsbury) به چاپ رسید.

۱۸۰۶- «لغت نامه بزرگ فارسی- انگلیسی- عربی» ریچاردسون (J. Richardson) به چاپ رسید.

۱۸۰۶- وسعت عملیات بازرگانی کمپانی، و قدرت سیاسی و اجتماعی آن، که موجب مراوده و مکاتبه با شرکتهای و تجار محلی و شهریاران ایالات مختلف هندوستان می شد، کمپانی را بر آن داشت که بیش از پیش یادگیری زبان فارسی را برای کارمندان خود تشویق و حتی اجباری کند. در این سال کمپانی کالج هارتفورد (Hertford College) را تاسیس کرد که زبان فارسی از دروس اجباری آن بود. موفقیت فارغ التحصیلان این کالج در پیشبرد اهداف بازرگانی و سیاسی کمپانی به قدری بود که کمپانی به زودی کالج دیگری، (Fort- William College)، تاسیس نمود. در این کالج هم درس فارسی اجباری بود. و مناظره عمومی، که بخشی از مراسم فارغ التحصیلی دانشکده بود، به زبان فارسی صورت می گرفت.

۱۸۲۳- گام مثبت دیگری که در این ایام در راه تحقیقات ایران شناسی و هند شناسی برداشته شد تاسیس «انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیا و ایرلند» (The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland) در این سال بود.

روی هم رفته چنین به نظر می رسد که تا اواسط قرن نوزدهم، که کمپانی هند شرقی امور مربوط به شبه قاره و تجارت با آن سرزمین را در اختیار داشت، سیاست عمومی کمپانی سبب پیشرفت مطالعات خاورشناسی، به ویژه زبان فارسی بود. نظر عمومی کمپانی ظاهراً این بود که چون زبان فارسی، زبان رسمی و اداری و رایج بیشتر نقاط هندوستان و زبان دوم سایر نقاط آن کشور است، بهتر آن است که کلیه کارمندان شرکت که در هندوستان مقیم بودند زبان فارسی را یاد بگیرند و بتوانند مستقیماً با شاهزادگان و مهاراجه ها و مردم تحصیل کرده و ذی نفوذ آن کشور مراوده و تفاهم داشته باشند. تعداد کثیری از این کارمندان که ذوق و انگیزه های فرهنگی داشتند، خاورشناسان خوبی شدند. برای رسیدگی به امور دینی

مردم و مراوده با علمای روحانی، یادگیری زبان عربی نیز تشویق می شد. در واقع تا نیمه قرن نوزدهم سیاست عمومی - اداری هند با آنچه در دوران امپراطوری مغول رایج بود، تفاوت چندانی نکرد.

از نیمه دوم قرن نوزدهم، که دولت انگلستان کمپانی هند شرقی را تحویل گرفت و در صدد اداره مستقیم آن برآمد. نظر عمومی مقامات اشاعه زبان انگلیسی شد. طرفداران این نظر (Anglicists) به رهبری مک اولی (Macaulay, Thomas Babington) (۱۸۰۰-۱۸۵۹) ادیب و سیاستمدار که از سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۸ عضو شورای عالی هندوستان (Supreme Council of India) بود، معتقد بودند که برای تحکیم پایه های قدرت سیاسی، بهتر آن است که رابطه شبه قاره با فرهنگ ایرانی - اسلامی پیشین خود هرچه بیشتر گسسته شده و فرهنگ و زبان انگلیسی جانشین آن گردد. این عده به جای تشویق کارمندان به یادگیری زبانهای فارسی، عربی و هندی معتقد بودند که مردم محلی باید انگلیسی یاد بگیرند. و به هندیانی که زبان انگلیسی می دانستند و یا در انگلستان تحصیل کرده بودند امکان ترقی بیشتری می دادند. بنا بر نظر پروفیسور آربری «سیاست، آتش اشتیاق مستشرقین را در هندوستان خاموش کرد». پس از تحویل گرفتن کمپانی، به دستور دولت انگلستان چاپخانه های متعلق به شرکت بسته یا فروخته شد، و به غیر از چاپخانه میسیون باپتیست ها، سایر چاپخانه ها به دست هندیان افتاد و کارهایی که (به فارسی) در هند به چاپ رسید اولاً چندان مرغوب نبود و ثانیاً تعداد آنها رو به تقلیل رفت.

بنا بر آنچه گفته شد، از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد، کار خاورشناسی، ویژه زبان فارسی، در حوزه کار فارغ التحصیلان دانشگاههای کمبریج و اکسفورد - از اوایل قرن بیستم - دانشگاه لندن قرار گرفت. در این دوره، که قدرت انگلستان در آسیا تقریباً بلامنازع بود، کار بررسی زبان فارسی از دایره نیاز اداره سرزمین هند و آگاهی از فرهنگ آن به صحنه های دیگر انتقال یافت.

پاره ای از کارهای این دوره نیز به شرح زیر فهرست می شود:

۱۸۴۶ - در این سال سر گوراوولی، «شرح احوال شعرای ایرانی» (Sir Gore Ouseley: *Biographical Notices of Persian Poets*) را به زبان انگلیسی منتشر کرد.

۱۸۴۸ - فالكونر (F. Falconer) تحفة الاحرار، را ترجمه و در لندن منتشر کرد.

نامبرده سلامان و ايسال را نیز در سال ۱۸۵۰ به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد.

۱۸۱۵ - کتاب انوار سہیلی توسط جی. جی. اوزلی (J.W.J. Ouseley) در هارتفورد

به چاپ رسید. این کتاب در سال ۱۸۵۴، توسط ایست ویک (Eastwick) به انگلیسی ترجمه گردید و به چاپ رسید. کتاب انوار سهیلی مجدداً در سال ۱۸۷۷ توسط والستون (A.N. Walleston) در کاونپور (Cownpore) چاپ و منتشر شد. در سال ۱۸۸۸ کتاب مزبور بار دیگر توسط جارت (H. S. Jarret) در لندن به چاپ رسید.

۱۸۵۲- «فرهنگ فارسی-عربی-انگلیسی» ریچاردسون تنقیح و توسط جانسون (Francis Johnson) در سال ۱۸۵۲ در ۱۴۲۰ صفحه بزرگ به دستور کمپانی چاپ شد که هنوز هم بسیار مفید است.

۱۸۵۹- در این سال لیس (W. Nassau Lees) نفحات الانس جامی را در کلکته چاپ کرد. نامبرده در سال ۱۸۶۵، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی را نیز در کلکته به چاپ رسانید.

۱۸۶۶- تا سال ۱۸۷۷، الیوت «تاریخ مفصل هندوستان» (Sir H. M. Elliott: *History of India as told by its Own Historians*) را در هشت جلد براساس منابع فارسی موجود در شبه قاره به چاپ رسانید.

۱۸۷۳- در این تاریخ پلات (J.T. Platt) گلستان سعدی را به انگلیسی ترجمه و در لندن چاپ و منتشر کرد.

۱۸۷۹- ویلبر فورس-کلارک (H. Wilberforce-Clarke) بوستان سعدی را در لندن منتشر کرد. نامبرده در سال ۱۸۸۱ اسکندر نامه نظامی را در لندن و در ۱۸۹۱ دیوان حافظ را ترجمه کرد و در کلکته به چاپ رسانید.

۱۸۷۴- در این سال سر جیمز ردهاس (Sir James Redhouse) (۱۸۱۱-۱۸۹۲) خاطرات ناصرالدین شاه را به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد. نامبرده سپس در سال ۱۸۸۲ کتاب اول مثنوی را نیز ترجمه و منتشر کرد.

۱۸۷۷- پالمر کتاب «نای نی» (Palmer, Edward-Henry: *Song of the Read*) را منتشر کرد. این کتاب مجموعه ای از ترجمه های وی از زبان فارسی ست و عنوان کتاب خود را هم از مثنوی انتخاب کرده است. کار عمده پالمر در زبان فارسی شاید «فرهنگ فارسی-انگلیسی» وی باشد. این کتاب هرچند کوچک ولی از کارهای بسیار خوب در این زمینه است و سالها مرجع اصلی خاورشناسان انگلیسی محسوب می شد. در واقع پالمر عربی دان زبردستی بود و سالها در مصر اقامت کرده بود و در زمینه فرهنگ نویسی عربی مورد قبول عربی دانها بود. پروفیسور آربری، در کتاب «مقالات شرقی»، در فصل مفصل مربوط به پالمر از وی به عنوان «زبان دان» یاد می کند. پالمر مایل بود به وزارت خارجه

برود، ولی نتوانست و در ۱۸۷۱ به دانشگاه کمبریج رفت و کرسی عربی را در اختیار گرفت. در سال ۱۸۸۲، پالمِر «دستور زبان ساده هندی-فارسی و عربی» (*Simplified Grammar of Hindustani, Persian and Arabic*) را منتشر کرد. در همین ایام وزارت خارجه انگلستان از وی خواست که به اتفاق عده ای دیگر به مأموریت ویژه ای در شبه جزیره سینا برود. در این مأموریت هیأت مزبور مورد حمله اعراب محلی واقع و پالمِر کشته شد. به همین مناسبت جنازه وی با مراسم رسمی در کلیسای سن پل، در لندن به خاک سپرده شد.

۱۸۸۰- در این سال گلشن راز توسط وینفیلد (E. H. Whinfield: *Mystic Rose Garden*) به انگلیسی منظوم ترجمه و در لندن منتشر شد. وی قبلاً ترجمه صحیح تر، ولی خشک تری، از رباعیات خیام را انتشار داده بود. ظاهراً وی با کمک علامه قزوینی کتاب لوامع جامی را نیز ویراستاری و ترجمه و در سال ۱۹۰۷ منتشر کرد.

۱۸۸۲- گریفیث (R. T. Griffith) یوسف وزلیخارا به انگلیسی منظوم ترجمه و چاپ کرد. این کتاب دیگر باره توسط راجرز (A. Rogers) در سال ۱۸۹۲ ترجمه و چاپ شد.

۱۸۸۳- ویلسون (C.F. Wilson) در این سال کتاب ششم بهارستان جامی را به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد. نامبرده در سال ۱۹۱۰، کتاب دوم مثنوی را در ۲ مجلد ترجمه کرد و به چاپ رسانید. وی در سال ۱۹۲۴ کتاب هفت پیکر را ترجمه و منتشر کرد.

۱۸۹۵- دنیسون راس (Sir E. Denison Ross) در این سال تاریخ رشیدی را به کمک الیاس (N. Ellias) ترجمه کرد. راس در واقع استاد متبحر زبان ترکی بود، هرچند به چندین زبان دیگر، از جمله عربی و فارسی آشنایی کامل داشت. وی تحصیل زبانهای شرقی را در استراسبورگ به انجام رسانید. در سال ۱۹۰۱ به ریاست کالج کلکته منصوب شد. در ۱۹۱۴ به لندن بازگشت و متصدی قسمت هنر شرقی در موزه بریتانیا شد. سپس به ریاست دانشکده السنه شرقیه دانشگاه لندن برگزیده شد و تا سال ۱۹۳۷، که بازنشسته شد، در این سمت باقی ماند. در اوایل جنگ جهانی دوم به ریاست قسمت اطلاعات انگلستان در اسلامبول منصوب گردید و در ۱۹۴۰ در همان شهر وفات یافت. او و همسرش در اسلامبول به خاک سپرده شدند.

علاقه به زبان فارسی و پاره ای از شعرای برجسته ایران سبب شد که کوششهای متعددی در زمینه معرفی آنها به مردم انگلیسی زبان صورت گیرد. شرح مختصری درباره

چند تن از آنها به قرار زیر است:

فردوسی:

- ۱۷۸۵- جوزف کمپیون (Josef Campion) در این سال بخشی از شاهنامه را به انگلیسی ترجمه کرد و در کلکته به چاپ رسانید. همین کتاب مجدداً در سال ۱۷۸۸ در لندن به چاپ رسید. کمیون را می توان نخستین مترجم و شارح شاهنامه دانست.
- ۱۸۱۱- لامسدن (M. Lumsden) که شروع به ترجمه تمامی شاهنامه کرده بود، جلد اول آن را در این سال در کلکته چاپ و منتشر کرد.
- ۱۸۱۴- اتکینسن (J. Atkinson) داستان «رستم و سهراب» را به شعر انگلیسی ترجمه کرد و در کلکته به چاپ رسانید.
- ۱۸۱۵- وستون (S. Weston) گزیده هایی از شاهنامه را ترجمه کرد و در لندن به چاپ رسانید.
- ۱۸۲۹- ترنر- مکن (Turner-Macan) تمامی متن شاهنامه را در ۴ جلد در کلکته چاپ و منتشر کرد.
- ۱۸۲۹- رابرتسن (W.T. Robertson) مجدداً داستان «رستم و سهراب» را به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد.
- ۱۸۵۳- شاعر و ادیب معروف، ماتیو آرنولد (۱۸۲۲-۱۸۸۸) در این سال «رستم و سهراب» (Mathew Arnold: *Sohrab and Rustam*) را به شیوایی ترجمه و تنظیم کرد و به صورت بخش جاودانی از ادب انگلیسی درآورد. وی ظاهراً این داستان را بزرگترین و کاملترین تراژدی جهان می دانست.
- حافظ:
- برحسب سنت ادبی و علاقه هندیان به حافظ و شهرت بیمانند او در آن دیار، انگلیسیها تقریباً از همان آغاز کوششهای خود با دیوان او آشنا شدند و شروع به یادگیری و سپس ترجمه غزلیات کردند.
- ۱۷۷۴- «اشعار حافظ» ترجمه ریچاردسون (J. Richardson: *Odes of Hafiz*, 1774) شاید نخستین ترجمه از اشعار حافظ باشد.
- ۱۷۸۷- «نات» (J. Nott) گزیده ای از غزلیات حافظ را به شعر انگلیسی ترجمه و چاپ کرد.
- ۱۷۹۱- در این سال ظاهراً دیوان کامل حافظ ترجمه و در کلکته چاپ شد.
- ۱۸۰۰- «هیندلی» (J.H. Hindly) در این سال مجدداً گزیده ای از غزلیات حافظ را

به نظم انگلیسی ترجمه کرد و به چاپ رسانید.

در سالهای بعد ترجمه های متعددی از حافظ به زبان انگلیسی به زیر چاپ رفت. پاره ای از این ترجمه ها دقیق انجام گرفت ولی نحوه برداشت با ذهن و فکر انگلیسیها هماهنگی نداشت و موفقیت چشمگیری پیدا نکرد. پاره ای دیگر ترجمه های آزاد و همگام با برداشتهای شعری انگلیسی بود و محبوبیت بیشتری یافت. فهرست مختصری از این ترجمه ها به شرح زیر است: ترجمه بیکنل (H. Bicknell) به سال ۱۸۷۵؛ ترجمه مک کارتی (J. H. Macarthy) به سال ۱۸۹۳؛ ترجمه به شعر آزاد انگلیسی توسط گرتروود بل (Gertrude Lowthian-Bell) به سال ۱۸۹۷؛ ترجمه والتر لیف (Walter Leaf) ۱۸۹۸؛ ترجمه ریچارد لو گالین (Richard le Gallienne) ۱۹۰۵؛ ترجمه کرانمر-بینگ (Cranmer-Bying) ۱۹۰۱؛ ترجمه اوبارد (R. Obbard) ۱۹۲۱، منتشره در لاهور؛ و ترجمه استریت (C. K. Streit) از اشعار حافظ که به سال ۱۹۲۸ در نیویورک چاپ و منتشر شد. ترجمه دیوان حافظ توسط ویلبر فورس-کلارک (H. Wilberforce-Clarke) در ۱۸۹۱ در

کاملتر از همه است ولی قدری خشک می نماید.

سعدی:

ترجمه آثار سعدی نیز رواجی کامل داشت. افزون بر ترجمه پلات (J. T. Platt) از گلستان سعدی به سال ۱۸۷۳، و ترجمه ویلبر فورس-کلارک از بوستان سعدی، که در سال ۱۸۷۹ منتشر شد، ترجمه های زیر نیز قابل ذکر است:

۱۷۷۰- در این سال اوری (J. Uri) مقدمه بوستان را به لاتین ترجمه کرد و در

اکسفورد به چاپ رسانید.

۱۷۷۴- سالیوان (S. Sullivan) گزیده ای از داستانهای گلستان را ترجمه و چاپ

کرد. به نظر پروفیسور آربری، این اثر کار دقیقی نبود.

۱۸۰۷- دومولن (J. Dunoulin) بار دیگر گلستان را ویراستاری و به انگلیسی ترجمه

کرد و در کلکته به چاپ رسانید.

۱۸۱۰- در این سال بخشی از بوستان و سپس در سال ۱۸۲۸ تمامی بوستان در کلکته

چاپ شد.

۱۸۲۳- جی. راس (J. Ross) چاپ جدیدی از گلستان را بر اساس متن جنتیوس

(George Gentius) به زیر چاپ برد.

خیام:

پس از ترجمه معروف ادوارد فیتز جرالڈ از رباعیات خیام، که بعداً بدان خواهیم



پرداخت، شهرت رباعیات به حدی رسید که ظاهراً در میان محافل ادبی انگلستان نقل مجالس شد و دیگران هم در صدد تهیه ترجمه های احیاناً دقیق تر و یا کاملتر برآمدند. فهرست مختصر پاره ای از این کارها به شرح زیر است: ترجمه صحیح ولی خشک تری از رباعیات توسط وینفیلد (E. H. Whinfield) قبل از ۱۸۸۰ فراهم و چاپ شده بود؛ در سال ۱۸۸۸ گارنر ترجمه و چاپ دیگری از رباعیات را در میلواکی (J. L. Garner; Milwakee) انتشار داد؛ سپس مک کارتی (J. H. Macarthy) ترجمه ای را در سال ۱۸۸۹ در لندن به چاپ رسانید؛ ترجمه پین (J.P. Payne) ۱۸۹۸، لندن؛ ترجمه یورک. پاول (F. York-Powell) ۱۹۰۱، اکسفورد؛ ترجمه «رو» (G. Roe) ۱۹۰۷، ادینبورگ؛ ترجمه راجرز (A. Rogers) ۱۹۱۰، محل چاپ ایلفورد؛ ترجمه پالن (J. Pollen) ۱۹۱۵، لندن؛ ترجمه شروسول (O.A. Shrusole) ۱۹۲۰، لندن؛ ترجمه وایر (T. W. Weir) ۱۹۲۶، لندن؛ ترجمه تیوت (C.S. Tute) ۱۹۲۶، در اکستر به چاپ رسید. رباعیات چندان محبوب شد که ترجمه های بسیاری از آن به بسیاری از زبانهای اروپایی تهیه و منتشر شد و پاتر (A.G. Potter) در سال ۱۹۲۳ کتاب ویژه ای درباره کتابشناسی خیام و چاپهای خارجی آن را انتشار داد.

\*\*\*

در این جا بی مناسبت نیست که از مکتب ترجمه اشعار فارسی، که جامعه ادبی انگلستان را در قرن نوزدهم به تب و تاب انداخته بود، سخنی بگویم و سپس به دو ترجمه موفق تر و محبوب تر نیز اشاره ای کنیم. در ترجمه اشعار فارسی به انگلیسی، مترجمین ظاهراً از شیوه های زیر استفاده می کردند:

الف- ترجمه شعر فارسی به نثر انگلیسی، که بسیار مفهوم و دقیق و خواندن آن آسان بود. ولی کشش یادگیری و حفظ آن چندان نبود، و تأثیر پایداری در ادب انگلیسی ننهاد.  
ب- ترجمه شعر فارسی به نظم انگلیسی تک قافیه ای، به صورت مثنوی، که گاهی بسیار موفق از آب در می آمد.

پ- ترجمه به انگلیسی منظوم همراه با تکرار قوافی به پیروی از شیوه غزل فارسی، که موفقیت چندان نداشت.

ت- ترجمه به شعر آزاد انگلیسی، یعنی دریافت مقصود و درک مضمون یک قطعه شعر فارسی و برگردان آن در قالب شعر انگلیسی با مراعات سنت شعری رایج در این زبان. شیوه اخیر موفق ترین شیوه ترجمه آثار منظوم فارسی به زبان انگلیسی بوده است. در حالی که استفاده از سه شیوه نخست، که گاه بسیار دقیق هم بود، بیشتر مورد استفاده دانشجویان

خاورشناسی و داو خواهان خدمت در وزارت خارجه و دانشگاههای انگلستان - و در نتیجه مؤثر در شیوه تفکر و نگارش ادبای انگلستان بود. شیوه چهارم مورد پسند مردم و گروههای بسیار از ادبای خوش ذوق قرار گرفت و قبول عام یافت و از محافل ادبی گذشته و به میان مردم راه یافت. کار دو نفر در این شیوه مخصوصاً از محبوبیت بیشتری برخوردار شد و به زمینه ادبیات انگلیسی وارد شد. شرح مختصری از این دو اثر شاید بیفایده نباشد.

۱- ترجمه رباعیات خیام توسط ادوارد فیتز جرالده (Edward Fitzgerald) (۱۸۰۹-۱۸۸۳) نامبرده در خانواده ای مرفه به دنیا آمد، تحصیلات خود را در دانشگاه کمبریج به انجام رسانید و در جمع شعرا و ادبای انگلیس رفت و آمد داشت. وی در آغاز به ترجمه از زبان اسپانیایی توجه بیشتری داشت. سپس با کاول (C.B. Cowell) که استاد زبان سانسکریت بود و فارسی هم می دانست، آشنا شد. کاول توجه فیتزجرالد را به رباعیات خیام - که نسخه ای از آن در کتابخانه بودلین (Bodleian Library, Oxford) نگهداری می شد - جلب کرد. نسخه مورد نظر در سال ۱۴۶۱ کتابت شده و دارای ۱۵۸ رباعی است. ظاهراً فیتزجرالد با مشاهده نسخه رباعیات دستنویس پروفیسور کاول شیفته جهان بینی خیام شد. بنا به گفته پروفیسور آربری و نیز پروفیسور نیکلسن (R.A. Nicholson) تا آن زمان شهرت خیام بیشتر به کارهای ریاضی و نجومی وی بود. شیدایی فیتزجرالد و شیوایی ترجمه وی آن همه را در هم نوردید. ترجمه فیتزجرالد ظاهراً حدود دو سال به طول انجامید، اگرچه وی در نامه ای به کاول می نویسد که در ترجمه مزبور خود را آزاد از قید تمسک به اصل رباعی دانسته ولی «افراد بسیار معدودی رنجی را که در این ترجمه بر خود روا داشته ام، تحمل کرده اند اگرچه سعی من در ترجمه ناظر بر ترجمه لفظ به لفظ نبوده است» (Nicholson's Introduction to Rubaiyat, Bracken Books, 1995).

شیوه فیتزجرالد در ترجمه رباعیات بر اساس اقتباس فکر خیام و سپس نهادن نگرش و جهان بینی مزبور در قالب شعر ناب انگلیسی بود. بنا بر نظر پروفیسور نیکلسن، فیتزجرالد گاهی یک مصراع و یا یک بیت از یک رباعی را به صورت رباعی انگلیسی ترجمه کرده است. گاهی دو یا سه رباعی را در هم ریخته و به صورت یک رباعی درآورده است. و از همه مهمتر، رباعیات را که مستقل از یکدیگرند بر اساس نگرشی که از آنها داشته است به صورت یک مجموعه منظم و پیوسته درآورده است.

نسخه ای که اساس کار فیتزجرالد بوده نسخه منقحی نیست و رباعیات دخیل - حسب تحقیقات بعدی - در آن به چشم می خورد. سبک کار او نیز سبب شده است که مقابله ترجمه با اصل چندان ساده نباشد. به هر حال، رباعیات در سال ۱۸۵۹، با عنوان خیام «منجم

و شاعر) و بدون ذکر نام مترجم انتشار یافت. و در آغاز مورد توجه چندانی قرار نگرفت. از اتفاق این کتاب گمنام کم فروش به دست دو منتقد ادبی ذی نفوذ (Levin Burne & Rosseti) افتاد و آن دو این اثر را بسیار ستودند. نقد این دو نفر سبب محبوبیت «رباعیات» - تحت همین عنوان - شد و از آن پس هر چند سال یک بار چاپ جدیدی از آن به بازار آمده است. چاپ بسیار مرغوبی که مورد استفاده من است (*Rubaiyat of Omar Khayyam*; Int. by R. A. Nicholson; Illustrations by Rene Bull; Bracken Books, London, 1995) و مرتباً بدان رجوع می کنم کتاب بسیار خوبی است که در سال ۱۹۹۵ به چاپ رسیده و هم اکنون نایاب است. مقدمه پروفیسور نیکلسن و یادداشتهای وی بز پاره ای رباعیات و حدود بیست نقاشی رنگی و تعداد زیادی طرحهای تخیلی و حاشیه پردازیهای هر صفحه - حاوی یک رباعی - و کاغذ مرغوب آن، آن را مطلوب خوانندگان خوش ذوق قرار داده است. محبوبیت فوق العاده رباعیات، در میان تحصیل کرده های انگلستان، به ویژه مَسَن ترها، به حدی است که پروفیسور آربری معتقد بود که رباعیات «از حیث رواج و نقل قول شاید پس از کتاب مقدس و شکسپیر مقام سوم را داشته باشد». نگارنده خود بارها از تحصیل کرده های انگلستان مصراع «آواز دهل شنیدن از دور خوش است» و رباعی «گر دست دهد ز مغز گندم نانی» را شنیده ام. پروفیسور آربری معتقد بود که با توجه به این که خیام در نزد فارسی زبانان تا آن تاریخ بیشتر به عنوان حکیم و نابغه ریاضی مشهور بوده است، و نیز با توجه به این که فیتزجرالد هم خود در رده شعرای بسیار معروف نبوده است، راز موفقیت ترجمه «رباعیات» را - به حدی که «اکنون جزو آثار کلاسیک زبان انگلیسی محسوب است» - باید در جایی دیگر جستجو کرد. به نظر آربری، افزون بر شیوایی کلام فیتزجرالد و آهنگ خوش ترجمه او، موفقیت فوق العاده ترجمه رباعیات را باید در شیوه زندگی خشک و بیروح و تلقی پرهیز مآبانه از زندگی در قرن نوزدهم انگلیس جستجو کرد. در واقع دعوت به شادیهای زندگی، آزادی اندیشه و «اغتنام فرصت» (*Omar Khayyam, F. Reza, NY, 1998*) جویبار آب زلالی بوده است که برهوت جامعه ویکتوریایی در انتظار آن بوده است. ترجمه رباعیات آتشی بود که در نیزارهای خشک جامعه ویکتوریایی افتاد و لهیب پر خروش آن سنتهای بیروح آن جامعه را در هم نوردید و به زودی باشگاههایی برای بحث در کار خیام و فلسفه بهره گیری از لذایذ زندگی در دایره گردش عمری که «آن را نه بدایت نه نهایت پیداست» تشکیل شد و همه جا سخن از او بود و ظاهراً عده ای هم برای زیارت مزار او به ایران رفتند. موفقیت «رباعیات» به زودی و تقریباً به تمام زبانهای زنده اروپایی ترجمه شد و چنان که گذشت

پاتر کتابشناسی رباعیات را در سال ۱۹۲۳ منتشر کرد.

ترجمه رباعیات نه تنها سبب شهرت جهانی خیام به شاعری شد - و جنبه های ریاضی و نجوم و فعالیت های علمی خیام در پرتو این شهرت جهانگیر به دست فراموشی سپرده شد - بلکه سبب شهرت فوق العاده خود فیتزجرالد هم شد. چنان که پاره ای دانشمندان به درستی اشارت کرده اند (Omar Khayyam, F. Reza) و بررسی های نگارنده نیز نشان می دهد، شهرت خیام به شاعری در ایران هم مدیون همین موج محبوبیتی ست که «رباعیات» در اوایل این قرن در اروپا به دست آورد. اینک یک نمونه از ترجمه های ادوارد فیتزجرالد:   
گر دست دهد ز مغز گندم نانی....

Here with a Loaf of Bread  
Beneath the Bough  
A Flask of Wine, a Book of  
Verse - and Thou  
Besides me singing in the  
Wilderness -  
And Wilderness is Paradise  
Enow.

۲- «اشعاری از دیوان حافظ»، ترجمه گرتروود بل (Gertrude Lowthian-Bell).  
خانم بل در ۱۸۶۸ در خانواده ای اشرافی و مرفه در شهر دورهام به دنیا آمد. به سال ۱۸۸۸ فارغ التحصیل ممتاز رشته تاریخ از دانشگاه اکسفورد شد. در سال ۱۸۹۲ شروع به آموختن زبان فارسی کرد و چون شوهر عمه اش، آقای لاسلز (Sir Frank Lascelles) به مأموریت سیاسی (ظاهراً، وزیر مختار) در ایران منصوب شد، خانم بل به همراه عمه اش به تهران رفت و با کمک شیخی پیرمرد، که قدری زبان فرانسوی می دانسته است، به تکمیل مطالعات فارسی، ویژه دیوان حافظ پرداخت. رشته اصلی کار خانم بل سپس عربی شد و در آن تبحری داشته است و با اشعار شعرای عرب کاملاً آشنا بوده است. *(Teachings of Hafiz: Preface by Sir E. Denison Ross)* خانم بل در خاورمیانه عربی سفرهای بسیار کرده است و سرانجام به سمت «دبیر شرقی» سفارت انگلیس در بغداد منصوب و در برپایی دولت عراق، تحت قیمومیت انگلستان، دستی داشته است. خانم بل در سال ۱۹۲۶، در ۵۸ سالگی در بغداد فوت کرد و ظاهراً در همان جا به خاک سپرده شد. به نظر می رسد که تبحر وی در زبان عربی بیشتر صرف کارهای اداری و تشکیلاتی

شده باشد. کار اصلی وی ترجمه آزاد و منظوم ۴۳ غزل از دیوان حافظ است. نامبرده هر دو بیت یا سه بیت را به صورت «بند» شعری، با قوافی تک بیتی و یک در میان، تقریباً به صورت مثنوی، ترجمه و با مقدمه ای مفصل و یادداشتهای بسیار در سال ۱۸۹۷ منتشر کرد. از مقدمه وی چنین برمی آید که با اکثر منابع دوره حافظ آشنا بوده و از تاریخ عصر حافظ، تا حدی که تحقیقات آن زمان اجازه می داده است، آگاه بوده است. پروفیسور ادوارد براون ترجمه خانم بل را بسیار می پسندید و آن را از ترجمه های دیگر نزدیکتر به روح حافظ می دانست (*Teachings of Hafiz*).

ترجمه خانم بل از غزلیات حافظ مورد توجه ادبا و شعرای انگلیسی قرار گرفت و در شیوه تفکر و کار آنها اثر عمیق گذارد و نام حافظ، و خودنوی، را در محافل ادبی کشورهای انگلیسی زبان، ورد زبانها کرد. با وجود این، شهرت این کتاب به پای رباعیات نرسید. به نظر نگارنده این موضوع معلول عوامل زیر است: الف- اشعار حافظ باصطلاح «بار ادبی» دارد و ناظر به کل فرهنگ ایرانی- اسلامی ست. و این نکته خواه ناخواه در ترجمه اثر گذارده است و خواننده نا آشنا به آن مسایل زیبایبهای تلمیحی آن را درک نمی کند؛ ب- به نظر می رسد که آن آتشی که در جان فیتزجرالد- از خواندن رباعیات- در گرفت، در ترجمه خانم بل جای خود را به برداشتی آرام داده است.\* پ- در ترجمه رباعیات، شکل ظاهری چهار سطرری رباعی حفظ شده و با روانی کلام و سادگی اندیشه برای یادگیری، و نقل قول، مناسب است در حالی که در ترجمه غزلیات حافظ، هر غزل به چند «بند» چند سطرری درآمده و یادگیری آن را مشکل نموده است؛ ت- انتشار رباعیات، در اوج افسردگی و پژمردگی جامعه ویکتوریایی، آتشی در نیزار خشک ادبی انگلیس- که قرنها در مرداب تقلید از اشعار یونانی و لاتینی باستانی فرومانده و پوسیده بود- برافروخت و روانهای خسته شعرای انگلیس را برانگیخت و سبک شعری گذشته را در هم فروریخت، و شادبهای حاصل از آن، نسیم فرحبخش آزادی اندیشه و تأمل در ارزشهای گذشته را به ارمغان به انگلستان آورد و همگان از شراب اندیشه خمخانه های شرقی سرمست شدند، در حالی که «اشعار حافظ» در پایان همین عصر ویکتوریایی- که آن فضای را کد، مه آلود، افسرده شعری را نغمه «رباعیات» در هم کوبیده بود- به چاپ رسید و آن اثری را که می باید در ادب انگلیسی می نهاد، به وجود نیاورد. اینک نمونه ای از ترجمه خانم بل:

\* نامبرده به ایران آن زمان واقع بینانه می نگریست نه شاعرانه. در جایی نوشته است: «ایران از دنیای زنده بیرون خزیده است، و سادگی مناظر آن، سادگی لطیف مرگ است، ترجم انگیز است، احترام انگیز نیست».

Arise, oh Cup-bearer, rise! and bring  
 To lips that are thirsting the bowl they praise,  
 For it seemed that love was an easy thing,  
 But my feet have fallen on difficult ways.  
 I have prayed the wind o'er my heart to fling  
 The fragrance of musk in her hair that sleeps-  
 In the night of her hair - yet no fragrance stays  
 The tears of my heart's blood my sad heart  
 weeps.

الا یا ایها الساقی....  
 ولی افتاد مشکلها  
 به بوی نافه  
 چه خون افتاد در دلها

در خاتمه: بررسیهای نگارنده چند نکته را روشن می کند، ۱- خاورشناسان نخستین، و تاحدی امروزی، از خانواده های اشرافی و مرفه بودند، و از این رواج آنها گهگاه در کارهای گران استفاده می شد؛ ۲- کسانی که به خاورشناسی روی می آوردند، خود منجذب فرهنگ و روحانیت شرق می شدند. در شمایل و حرکات پروفیسور آربری، که نگارنده در زمان تحصیل در انگلستان در دهه ۱۹۶۰ چند بار او را دیدم این موضوع به روشنی به چشم می خورد؛ ۳- با این که بیشتر خاورشناسان کار خود را با زبان عربی و ترکی آغاز می کردند، در مراحل بعدی همه به فارسی روی می آوردند و کارهای اصلی آنها در زمینه ادب فارسی بود. در فهرست آثار پروفیسور آربری، صفحه اول کتاب «مقالات شرقی»، از ۴۳ عنوان، ۲۳ عنوان به آثار فارسی اختصاص دارد، و چند اثر دیگر هم درباره کارهای عربی نویسندگان و دانشمندان ایرانی است.

لندن

منابع عمده این مقاله:

- 1- A. J. Arberry: *Oriental Essays*, George Allen & Unwin Ltd., 1960.
- 2- \_\_\_\_\_: *Asiatic Jones*, 1946.
- 3- \_\_\_\_\_: *British Contributions to Persian Studies*, Longmans Green & Co. 1942.
- 4- Gertrude Lowthian-Bell: "*Poems from the Divan of Hafiz*", Ed. Idries Shah, Octagon Press, 1979, Under the title "*Teachings of Hafiz*."
- 5- Dictionary of Beliefs and Religions, Editor, Rosemary Green, 1992.
- 6- Gertrude Lowthian-Bell: *Safar-Nameh (Persian Pictures)*, published anonymously in 1894, with a lengthy Preface and copious Notes by the Translator; Ed. 1928, with a Preface by Sir E. Denison Ross.
- 7- N. Mattar: *Islam in Britain*, 1998.
- 8- R. A. Nicholson: *Introduction to Rubaiyat*, Bracken Books, London 1995.
- 9- *Oxford Companion to English Literature*, Edited by M. Drabble, 1995.
- 10- *Rubaiyat of Omar Khayyam*, Introduction by R. A. Nicholson; Illustration by Rene Bull, Bracken Books, 1995.